

مجهول سازی افعال لازم در زبان فارسی^۱

آزاده میرزائی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۹/۱۳

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

در مجهول بنیادی، فعل در حالت غیر مجهول، گذرا است. با این وجود، در رده شناسی مفهوم مجهول، نمونه‌هایی مشاهده می‌شود که از عملکرد فرایند مجهول بر فعل ناگذارا به دست می‌آیند. این ساخت‌ها، در بررسی‌های مفهوم مجهول، با نام «مجهول بی‌شخص» معرفی می‌شوند. این مقاله، امکان مجهول سازی فعل‌های ناگذر را در زبان فارسی مورد توجه قرار داده است. در این پژوهش، دو پیکره «وابستگی نحوی زبان فارسی» و پیکره «همشهری» به کار گرفته شدند. نخست، فعل‌های مورد نظر پژوهش، از پیکره استخراج شدند. سپس، برای بررسی بازنمایی‌های گوناگون داده‌های به دست آمده، چگونگی حضور فعل‌های مورد اشاره در صفحه‌های وب نیز بررسی شده‌اند. بررسی‌های داده‌بنیاد این مقاله نشان می‌دهد که در زبان فارسی برخی از فعل‌های ناگذر می‌توانند با بهره‌گیری از الگوی رایج مجهول سازی در زبان فارسی، مجهول شوند. فاعل فعل ناگذر نامفعولی، پس از عملکرد فرایند مجهول در همان مرتبه

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2019.27224.1746

^۲ دکتری تخصصی زبان‌شناسی، استادیار گروه زبان‌شناسی، هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی؛

azadeh.mirzaei@atu.ac.ir

فاعلی باقی می‌ماند. هر چند، گاهی فاعلِ فعلِ گذرا در نتیجه مجهول‌سازی فعلِ ناگذرِ ناکنایی، حذف می‌شود و گاهی به شکلِ فاعلِ غیرفاعلی نمایانده می‌شوند. به این ترتیب، پژوهش پیکره‌بنیاد حاضر، در مجهول‌سازی فعلِ ناگذرِ زبان فارسی، سه امکان را معرفی و گزارش می‌کند. این سه امکان، با توجه به گونه فعلِ ناگذر مشخص می‌شود. اگر فاعلِ فعلِ ناگذر از گونه کنش‌گر باشد، پس از مجهول‌سازی کاهشِ مرتبه دارد (به صورت حذف یا بازنمایی در حالت غیرِ فاعلی). اگر فاعل از گونه کنش‌پذیری باشد، فاعل پیش و پس از مجهول‌سازی یکسان است و در پی عملکردِ فرایندِ مجهول، تغییری در مرتبه فاعل ایجاد نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: مجهول، مجهول بی‌شخص، فعل ناگذر نامفعولی، فعل

ناگذر ناکنایی، زبان فارسی

۱. مقدمه

در زبان فارسی، جستار مجهول از پیشینه غنی برخوردار است و زبان‌شناسان مختلف از دیدگاه‌های گوناگون جنبه‌های متفاوتی از آن را مورد توجه قرار داده‌اند؛ که از میان آن‌ها می‌توان به مرعشی (1970, Marashi)، حاجتی (1977, Hajati)، دبیرمقدم (Dabir-Moghaddam, 1985)، زاهدی (1996, Zahedi)، حق‌بین (2004, Haghbin)، رضایی (2010, Rezai)، انوشه (2015, Anoushe) و کریمی و عثمانی (2016, Karimi & Osmani) اشاره کرد. به تعبیر پرمیوتر و پوستال (1977, Perlmutter & Postal)، همگانی‌های مجهول در سه اصل خلاصه می‌شود (Dabir-Moghaddam, 1985). نخست اینکه در گذر از ساخت معلوم به مجهول، مفعول مستقیم جمله معلوم به عنوان فاعل جمله مجهول ایفای نقش می‌کند؛ سپس، فاعل جمله مجهول نقش‌باخته^۱ می‌شود (البته نوع نقش‌باختگی و تظاهر فاعل تابع اصول همگانی نیست و بسته به ویژگی‌های زبان‌های گوناگون می‌تواند متفاوت باشد)؛ و در پایان، در نتیجه عملکرد فرایند مجهول، در روساخت، جمله‌ای لازم به دست می‌آید.

کینن و درایر (2007, Kenan & Dryer, p. 329) در بررسی رده‌شناختی مفهوم مجهول، دو ساخت مجهول بنیادی^۲ و غیربنیادی^۳ را معرفی می‌کنند و برای مجهول بنیادی سه ویژگی را در نظر می‌گیرند. به تعبیر آن‌ها مجهول بنیادی عبارت کنادی^۳ ندارد، فعل جمله

¹ chômeur

² basic passive

³ agentive, agent phrase

غیر مجهول، گذرا^۱ است و در پایان، اینکه فعل شرکت کننده در فرایند مجهول‌سازی، کنشی^۲ است؛ یعنی در حالت غیر مجهول فاعل کنشگر^۳ و مفعول کنش‌پذیر^۴ دارد. هر ساخت مجهولی که شرایط سه گانه اشاره شده را نداشته باشد، غیربنیادی در نظر گرفته می‌شود.

با توجه به همگانی‌های مورد اشاره از سوی پرمیوتر و پوستال (Perlmutter & Postal, 1977) و بر پایه تعریف کینن و درایر (Kenan & Dryer, 2007) از مجهول بنیادی مشخص است که در نمونه اعلای مفهوم مجهول، فرایند مجهول‌سازی بر روی فعل متعدی انجام می‌گیرد. هر چند، بررسی‌های رده‌شناختی نمایانگر آن است که در برخی از زبان‌ها، امکان مجهول‌سازی بر روی فعل لازم هم وجود دارد. کینن و درایر (Kenan & Dryer, 2007) این ساخت‌های مجهول را با عنوان مجهول بی‌شخص^۵ معرفی می‌کنند.

مجهول بی‌شخص، عنوان کلی است که کینن و درایر (Kenan & Dryer) برای صورت‌های نامتعارف مجهول (یا به بیان دیگر مجهول غیربنیادی) به کار می‌برند. دسته‌بندی آن‌ها از مجهول بی‌شخص در پنج گروه خلاصه می‌شود و دو گروه اول و دوم به مجهول‌سازی فعل‌های لازم اختصاص دارد. در ادامه، انواع مجهول بی‌شخص از نگاه کینن و درایر (Kenan & Dryer, 2007, p. 346-347) معرفی می‌شوند و برای گروه یک و دو، که مجهول لازم را معرفی می‌کند، نمونه‌ای آورده خواهد شد:

یکم- در نوع نخست، الگوی رایج مجهول‌سازی (که بر روی فعل متعدی اعمال می‌شود) برای مجهول کردن فعل لازم مورد استفاده قرار می‌گیرد. برای نمونه، در زبان آلمانی برای ساخت مجهول بنیادی از تصریف فعل شدن در همراهی با قسمت سوم فعل، بهره گرفته می‌شود. با این وجود، اگر این کار بر روی فعل لازم صورت گیرد، مجهول بی‌شخص به دست می‌آید.

1 Gestern Wurde Getanzt

Yesterday Became Danced

'Yesterday there was dancing'

دوم- نوع دوم مجهول بی‌شخص، همانند حالت اول است و از عملکرد فرایند مجهول بر روی فعل لازم به دست می‌آید، با این تفاوت که در این حالت فاعل صوری هم در جمله ظاهر می‌شود.

¹ transitive

² action

³ agent

⁴ patient

⁵ impersonal passive

Er Wordt (door de jongens) Gefloten
 there Became (by the young men) Whistled

‘There was some whistling by the young men’

سوم- در نوع سوم، مجهول‌سازی بر روی فعل متعدی انجام می‌گیرد، اما به این ترتیب که مفعول و فعل متعدی با هم یک ساختار فعلی را به دست می‌دهند و سپس مجهول‌سازی بر روی کل پاره‌گفته به دست آمده انجام می‌شود. در این فرایند بعد از مجهول‌سازی مفعول همچنان مفعول می‌ماند. نمونه دیگری از مجهول‌سازی بی‌شخص بر روی فعل متعدی به این شکل است که پس از عملکرد فرایند مجهول، حالت مفعول صریح به مفعول غیر صریح تغییر پیدا می‌کند.

چهارم- نوع چهارم مربوط به زبان‌هایی است که در آن‌ها فعل‌های انعکاسی، معنی مجهول بی‌شخص می‌دهند و البته عبارت کنادی را نمی‌توان در جمله به کار برد.

پنجم- حالت پنجم مربوط به زبان‌هایی است که برای مجهول بی‌شخص صورت نحوی و صرفی مستقل از مجهول بنیادی در نظر می‌گیرند.

سانسو (Sansò, 2006, p. 232) با اشاره به آبراهام و لایس (Abraham & Leiss, 2006, p. 503) در معرفی مجهول غیربنیادی به فعل‌هایی اشاره می‌کند که ظاهر مجهول دارند اما یا کنش‌پذیر ندارند (چون از فعل معلوم لازم به دست آمده‌اند) یا کنش‌پذیر در همان حالتی است که در ساخت معلوم بوده‌است.

در پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش که آیا در زبان فارسی هم امکان مجهول کردن فعل لازم وجود دارد یا نه، به سراغ داده‌های طبیعی زبان فارسی می‌رویم و با فرض مثبت بودن پاسخ این پرسش، بررسی می‌کنیم که آیا دسته‌بندی کینن و درایر (Kenan & Dryer) برای زبان فارسی هم معتبر است یا نه. همچنین تلاش خواهیم کرد که دلیل وجود دسته‌بندی دوتایی کینن و درایر (همان) بر روی مجهول‌سازی بر روی فعل لازم را با توجه به داده‌های زبان فارسی تبیین کنیم. بر این اساس در ادامه ابتدا فعل لازم و انواع آن در زبان فارسی معرفی می‌شوند، سپس بر اساس داده‌های مورد توجه این نوشتار، امکان مجهول‌سازی بر روی آن‌ها مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد. در این پژوهش از دو پیکره وابستگی نحوی زبان فارسی (Rasooli et al., 2013) و پیکره همشهری (AleAhmad et al., 2009) برای دست‌یابی به فعل‌های مورد نظر استفاده شده‌است. در پیکره نیم‌میلیون واژه‌ای وابستگی نحوی زبان فارسی حدود ۵۰۰۰ ساخت مجهول وجود دارد. برای دست‌یابی به فعل‌های مورد نظر این پژوهش، تصریف‌های مختلف فعل «شدن» در داده‌های زبانی مورد اشاره بررسی شده‌اند. سپس از میان صورت‌های فعلی مجهول،

مواردی که مجهول‌سازی بر روی فعل لازم را تأیید می‌کردند، فهرست شدند. در گام پسین، برای بررسی وضعیت حضور موارد مورد نظر در داده‌های طبیعی زبان، تصریف‌های گوناگون این فعل‌ها در حالت معلوم و مجهول در صفحه‌های وب جستجو شده‌اند.

۲. فعل لازم در زبان فارسی

فعل لازم، فعلی است که تنها یک موضوع بیرونی (فاعل) نیاز دارد. این فعل‌ها به دو گروه فعل‌های لازم ناکنایی^۱ و لازم نامفعولی^۲ دسته‌بندی می‌شوند (Chvany, 1975; Perlmutter, 1978).

در فعل‌های لازم ناکنایی، فاعل به لحاظ معنایی کنش‌گر یا کننده کار است؛ مانند مثال (۳) که در آن، فعل جمله یعنی «فالگوش بایستد» تنها نیاز به یک فاعل کنشگر (کسی) دارد. «دویدن»، «ایستادن» و «رفتن» نمونه‌های دیگری از فعل‌های لازم ناکنایی هستند.

۳. برای نمونه، در دنیای واقعی ممکن است کسی به اصطلاح فال‌گوش بایستد و سخنان شما را از پشت در بشنود و به اطلاعات شما در یک گفت‌وگو دست یابد (برگرفته از وب‌گاه^۳). در فعل‌های لازم نامفعولی، فاعل از دید معنایی کنش‌پذیر یا پذیرا است؛ مثال (۴) نمونه‌ای از فعل‌های لازم نامفعولی را نشان می‌دهد.

۴. دزدی که در اسپانیا الماس بزرگی را از یک زن انگلیسی دزدیده بود و آن را قورت داده بود پس از بازجویی پلیس و عبور از دستگاه ایکس-ری، لورفت! (برگرفته از وب‌گاه^۴). در این جا فعل جمله یعنی «لورفت» به جهت آنکه فقط به فاعل نیاز دارد، فعل لازم است و چون فاعل آن یعنی «دزد» از دید معنایی کنش‌پذیر است، لازم نامفعولی است. «افتادن» و «مردن» نمونه‌های دیگری از فعل‌های لازم ناکنایی هستند.

۲. ۱. مجهول‌سازی بر روی فعل‌های لازم ناکنایی

بررسی‌های پیکره‌بنیاد این پژوهش نمایانگر آن است که برخی از فعل‌های لازم ناکنایی زبان فارسی را می‌توان با استفاده از الگوی ساخت مجهول بنیادی، به مجهول تبدیل کرد. در این حالت، به دنبال عملکرد فرایند مجهول بر روی فعل لازم، فاعل تنزل مقام پیدا می‌کند. تنزل مقام فاعل می‌تواند

¹ unergative

² unaccusative

³ <https://www.tejaratbank.ir>

⁴ <https://www.asriran.com>

به دو صورت رخ دهد: یا به طور کلی از جمله حذف می‌شود و یا آنکه به صورت غیرفاعلی^۱ (عبارت کنادی) در جمله آورده می‌گردد. بر این اساس، در ادامه فعل‌های لازم ناکنایی زبان فارسی با توجه به عملکردشان در جریان مجهول‌سازی به دو گروه فعل‌های لازم ناکنایی گونه اول و فعل‌های لازم ناکنایی گونه دوم دسته‌بندی می‌شوند.

۲. ۱. ۱. فعل‌های لازم ناکنایی نوع اول در زبان فارسی

فعل‌هایی چون «آبروریزی کردن، آبروداری کردن، کثیف‌کاری کردن، خرابکاری کردن، ازدحام کردن، اعتصاب کردن و مانند آن» فعل‌های لازمی هستند که فاعل آن‌ها نقش معنایی کنش‌گر دارد. از همین رو این فعل‌ها در گروه فعل‌های لازم ناکنایی قرار می‌گیرند. در جریان مجهول‌سازی بر روی این فعل‌ها، فاعل جمله حذف می‌شود، فعل جمله بر اساس الگوی رایج مجهول‌سازی در زبان فارسی، به صورت صفت مفعولی با فعل کمکی «شدن» همراه می‌شود و البته در پی حذف «کرده» ظاهر مجهول بنیادی را به خود می‌گیرد.

پس از عملکرد فرایند مجهول‌سازی بر روی فعل لازم ناکنایی گونه یک و تنزل مقام فاعل (به شکل حذف)، دیگر امکان اضافه کردن فاعل به صورت فاعلی یا غیرفاعلی وجود ندارد و همان‌گونه که در نمونه (۵-ج)، (۶-ج) و (۸-ج) نشان داده شده‌است، افزودن آن، جمله را نادرستی می‌کند.

لازم به توضیح است که چون در این پژوهش، برای ارائه مثال از فرایند مجهول، به داده طبیعی زبان مراجعه شده‌است، بنابراین امکان اینکه همزمان برای یک جمله واحد بتوان هم صورت معلوم و هم صورت مجهول آن را آورد، وجود ندارد. در واقع، اینکه فرایند تبدیل معلوم به مجهول، با توجه به داده طبیعی زبان گزارش شود، غیرممکن است. از این رو، در این موارد برای آنکه همه امکانات دیده شوند، لازم است در داده‌های زبانی یک بار صورت معلوم و بار دیگر صورت مجهول جستجو شود، مانند آنچه در نمونه‌های (۵) و (۶) قابل مشاهده است.

۵. الف) تماشاگران تیم فوتبال ملوان بندرانزلی برای ورود به ورزشگاه پشت درب‌های استادیوم ازدحام کردند (برگرفته از وب‌گاه^۲).

ب) برای ورود به ورزشگاه پشت درب‌های استادیوم ازدحام شد.

^۱ oblique

^۲ <https://www.farsnews.ir>

ج) * توسط تماشاگران تیم فوتبال ملوان بندرانزلی برای ورود به ورزشگاه پشت درب‌های استادیوم ازدحام شد.

د) چند دقیقه بعد پشت در ورودی ازدحام شد.

در مثال (۵)، جمله الف؛ یعنی صورت معلوم فعل «ازدحام کردن» برگرفته از داده طبیعی است و جمله‌های ب و ج بر اساس آن ساخته شده‌اند. به بیان دیگر در مثال (۵)، جمله دربردارنده فعل معلوم از داده طبیعی انتخاب شده و فعل مجهول توسط نگارنده و بر اساس فعل معلوم ساخته شده است. بخش (د) مثال (۵)، برگرفته از داده طبیعی زبان است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود فعل لازم «ازدحام کردند» در (۵-ب) در گذر از معلوم به مجهول به فعل «ازدحام شد» تبدیل شده و بر اساس آن فاعل جمله یعنی «تماشاگران تیم فوتبال ملوان» به دلیل تنزل مقام از جمله حذف شده است. همچنین، همان‌گونه که در (۵-ج) قابل مشاهده است، حفظ فاعل در جمله در حالت غیرفاعلی مجاز نبوده و جمله را نادرستی کرده است.

۶. الف) این روزها مردم و مسئولین بیشتر از همیشه به این معدن قدیمی رفت و آمد می‌کنند.
ب) این روزها بیشتر از همیشه به این معدن قدیمی رفت و آمد می‌شود (برگرفته از وب‌گاه^۱).
ج) * این روزها بیشتر از همیشه (توسط مردم و مسئولین) به این معدن قدیمی رفت و آمد می‌شود.

در مثال ۶، جمله ب، یعنی صورت مجهول فعل، از داده طبیعی زبان گرفته شده و جمله‌های الف و ج بر پایه آن ساخته شده‌اند. همان‌گونه که مشاهده می‌شود در جمله (۶-ب) کنشگر محذوف است و فعل «رفت و آمد می‌شود» صورت مجهول فعل «رفت و آمد می‌کنند» را به دست داده است.

۷. الف) اما ورزش این کشور در این دوره از رقابت‌های آسیایی تا توانست آبروریزی کرد (برگرفته از وب‌گاه^۲).

ب) امیدوارم این‌گونه نباشد چون آبروریزی می‌شود (برگرفته از وب‌گاه^۳).

¹ <https://khabarfarsi.com>

² <https://jamejamonline.ir>

³ <https://www.entekhab.ir>

جمله‌های الف و ب در مثال (۷)، هر دو برگرفته از داده‌های طبیعی زبان در حوزه ورزش هستند. صورت‌های معلوم و مجهول تمامی فعل‌های مطرح شده در این بخش، همانند آنچه در این نمونه مشاهده می‌شود، (برای زمان‌های حال و گذشته و در نمودهای ناقص و کامل) جستجو شده‌اند و به این ترتیب امکان مجهول‌سازی در فعل‌های لازم ناکنایی بررسی شده‌است. برای بررسی امکان حضور فاعل فعل معلوم در ساخت مجهول، فعل‌های لازم ناکنایی در حالت مجهول در همراهی با پاره‌گفته‌هایی مانند «توسط»، «به دست» یا «از طریق» مورد جستجو قرار گرفتند که این جستجوها هیچ کدام نتیجه‌ای در بر نداشت. به این ترتیب، عدم امکان حضور فاعل نیز بر اساس داده‌های طبیعی زبان تأیید می‌شود. در نمونه‌های (۵)، (۶) و (۸)، بازنمایی این یافته در بخش ج، شبیه‌سازی شده‌است.

۸ الف) بچه آبروریزی (یا کثیف کاری) کرد.

ب) آبروریزی (یا کثیف کاری) شد.

ج) * توسط بچه‌ها آبروریزی (یا کثیف کاری) شد

با توجه به داده‌های به دست آمده از این بخش می‌توان گفت که به دنبال عملکرد فرایند مجهول بر روی فعل‌های لازم ناکنایی نوع اول، فاعل جمله الزاماً تنزل مقام دارد و تنزل مقامش به این صورت است که از جمله حذف شود.

۲. ۱. ۲. فعل‌های لازم ناکنایی نوع دوم در زبان فارسی

فعل‌های «همهمه کردن»، ساخت‌وساز کردن، سازندگی کردن، خانه‌سازی کردن، شهرک‌سازی کردن، کم‌فروشی کردن، قیامت کردن، قانون‌شکنی کردن، زراعت کردن، کشاورزی کردن، سیاه‌نمایی کردن، انقلاب کردن، سیاسی کاری کردن، تمدن‌سازی کردن و مانند آن در گروه فعل‌های لازم ناکنایی قرار می‌گیرند. زیرا این فعل‌ها فقط یک ظرفیت نحوی فاعل دارند و فاعل آن‌ها از دید معنایی کنش‌گر است. این گروه از فعل‌ها، همانند فعل‌های ناکنایی گونه یک می‌توانند بر پایه الگوی رایج مجهول‌سازی در زبان فارسی، به صورت صفت مفعولی با فعل کمکی «شدن» همراه شوند و در پی حذف «کرده» ظاهر مجهول بنیادی را به دست دهند.

در این گروه از فعل‌ها، به دنبال عملکرد فرایند مجهول، همانند فعل‌های لازم ناکنایی نوع اول، فاعل فعل معلوم تنزل مقام پیدا می‌کند. تفاوتی که در این میان وجود دارد این است که در

فعل‌های لازم ناکنایی نوع دوم، پس از عملکرد فرایند مجهول، تنزل مقام فاعل هم می‌تواند به صورت حذف از جمله باشد و هم اینکه در حالت غیرفاعلی در جمله ظاهر شود. این در حالی است که در فعل‌های لازم ناکنایی گونه اول، پس از مجهول‌سازی، فاعل لزوماً باید از جمله حذف شود.

در بررسی داده‌بنیاد در این بخش، به جهت عدم امکان نمایش فرایندی که فعل معلوم را به فعل مجهول تبدیل می‌کند، صورت معلوم و مجهول (با حذف فاعل و حضور آن در حالت غیرفاعلی) همانند نمونه (۹)، جدا جدا جستجو شده‌اند.

۹. الف) در مطبخ، خدمتکاران همهمه می‌کردند ... (برگرفته از وب‌گاه^۱).

ب) بین رزمنده‌ها همهمه شده بود (برگرفته از وب‌گاه^۲).

ج) در کلاس همهمه شده بود. / همهمه شده بود و کسی به کسی نبود (برگرفته از وب‌گاه^۳).

در جمله (۹- الف)، صورت معلوم فعل دیده می‌شود، در این جا فعل «همهمه کردند» با فاعل «خدمتکاران» همراه شده که به لحاظ معنایی کنشگر است. در همین نمونه در بخش ب، فعل «همهمه شده بود» صورت مجهول فعل لازم «همهمه کردن» را گزارش کرده، در حالی که کنشگر در حالت غیرفاعلی و به صورت گروه حرف‌افزای «بین رزمنده‌ها» ظاهر شده است. در بخش ج در پی عملکرد فرایند مجهول و تنزل مقام فاعل، فاعل از جمله حذف شده و همان‌گونه که داده طبیعی زبان نشان می‌دهد، نتیجه همچنان دستوری است.

برای نمونه بیشتر می‌توان به صورت معلوم و مجهول فعل «تمدن‌سازی کردن» اشاره کرد. در بخش الف فعل «تمدن‌سازی کردن» به عنوان فعل لازم ناکنایی، در حالت معلوم و در بخش ب در حالت مجهول است.

۱۰. الف) پیش از دوران هخامنشیان، مادها در کردستان تمدن‌سازی کردند ... (برگرفته از وب‌گاه^۴).

ب) اگر در اروپا تمدن‌سازی شد، شبکه عظیمی از هنر و مفهوم و فلسفه درهم آمیختند. (برگرفته از وب‌گاه^۵).

¹ <https://www.naakojaaketab.com>

² <https://www.dana.ir>

³ <http://www.ion.ir>

⁴ <https://www.isna.ir>

⁵ <http://shahraraonline.ir>

۲.۲. فعل‌های لازم نامفعولی

در تعریف فعل لازم نامفعولی گفته شد که اگر فعل جمله، لازم و فاعل دستوری آن کنش‌پذیر باشد، فعل را نامفعولی می‌نامیم. فعل‌های نامفعولی از دید معنایی، همانند فعل مجهول بنیادی هستند. به دیگر سخن، فعل لازم نامفعولی و فعل مجهول هر دو در اینکه فاعل کنش‌پذیر دارند، همانند هستند. در زبان فارسی مانند برخی دیگر از زبان‌ها، می‌توان فعل‌های نامفعولی را بر پایه الگوی رایج مجهول‌سازی، مجهول کرد و به بیانی دیگر نوعی مجهول بی‌شخص را صورت‌بندی نمود. فعل‌هایی همچون «پلاسیدن، خشکیدن، پژمردن، رویدن، شکافتن، شکفتن، فوت کردن، آبه کردن، رسوب کردن، تراش خوردن» و مانند آن‌ها از این گروه از فعل‌ها هستند.

در جریان مجهول‌سازی این گروه از فعل‌ها، فعل جمله بر پایه الگوی رایج مجهول‌سازی در زبان فارسی، به صورت صفت مفعولی درمی‌آید و فعل کمکی «شدن» به شکل صرف‌شده در کنار آن قرار می‌گیرد. پس از عملکرد فرایند مجهول، فاعل جمله معلوم بدون تغییر در مرتبه، همچنان در حالت فاعلی ظاهر می‌شود. در این فرایند تبدیلی، فاعل فعل لازم، کنش‌پذیر است و پس از عملکرد فرایند مجهول‌سازی، همان کنش‌پذیر بدون تغییر در مرتبه همچنان در حالت فاعلی باقی می‌ماند. نمونه‌های (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) بر پایه داده طبیعی زبان گردآوری و ارائه شده‌اند. در این نمونه‌ها، در بخش الف، فعل‌های لازم ناکنایی در حالت معلوم گزارش شده‌اند، در بخش ب، فعل‌های لازم ناکنایی مجهول حضور دارند و در بخش ج، نشان داده شده که با حذف فاعل فعل مجهول، جمله نادرستی می‌شود.

به همان دلیلی که پیش‌تر در پیوند با مجهول‌سازی فعل‌های لازم ناکنایی آورده شد، در این جا نیز این امکان وجود ندارد که بتوان در داده طبیعی زبان فرایند مجهول‌سازی را گزارش کرد و برای یک فعل مجهول همزمان و در کنار آن نمایش معلوم آن را هم به دست داد. از این رو در نمونه‌ها برای صورت معلوم و مجهول فعل‌ها، جمله‌های گوناگونی ارائه می‌شود.

۱۱. الف) بهشت پرندگان ایران می‌خشکد؟ (برگرفته از وب‌گاه^۱)

ب) آیا ریشه فساد در فوتبال خشکیده می‌شود؟ (برگرفته از وب‌گاه^۲)

ج) * آیا خشکیده می‌شود؟

در نمونه (۱۱)، فعل لازم ناکنایی «خشکید»، صورت معلوم و «خشکیده شد» صورت مجهول آن را نشان می‌دهد و وجود این مثال، گواهی است بر امکان مجهول‌سازی بر روی فعل لازم

^۱ <https://www.tasnimnews.com>

^۲ <https://www.tabnak.ir>

نامفعولی در زبان فارسی؛ اما برای بررسی رابطه فرایندی میان فعل معلوم و مجهول و بررسی مرتبه فاعل در مجهول بنیادی فعل‌های لازم نامفعولی می‌توان صورت معلوم جمله ارائه شده در (۱۱-ب) را بازسازی کرد. صورت معلوم جمله (۱۱-ب)، به این شکل مطرح می‌شود که «آیا ریشه فساد می‌خشکد؟»، در این جمله، «ریشه فساد» به لحاظ معنایی کنش‌پذیر و به لحاظ نحوی و نقش دستوری در حالت فاعلی قرار دارد. پس از عملکرد فرایند مجهول (و ساخت جمله (۱۱-ب))، فاعل فعل معلوم یعنی «ریشه فساد»، بدون تغییر در مرتبه همچنان در حالت فاعلی در جمله مجهول حاصل نمایانده می‌شود. در فعل‌های لازم نامفعولی باقی ماندن فاعل، اجباری است و همان‌گونه که در نمونه (۱۱-ج) روشن است، در صورت حذف آن، جمله نادرستی می‌شود.

۱۲. الف) این الماس پس از کشف به آمستردام منتقل شد و به صورت دو جواهر زیبا تراش خورد. (برگرفته از وب‌گاه^۱)

ب) اعلام خبر حذف صفر از پول ملی در رسانه‌ها دست به دست و دهان به دهان چرخید و در میان نظرات متنوع کارشناسان اقتصادی تراش خورده شد (برگرفته از وب‌گاه^۲).
ج) * تراش خورده شد.

در نمونه (۱۲)، فعل «تراش خورد» در مجهول‌سازی به فعل «تراش خورده شد» تبدیل شده است. لازم به توضیح است که در این جا در پیوند با اینکه فعل «تراش خورد» می‌تواند مجهول معنایی فعل «تراش داد» در نظر گرفته شود، اظهار نظری نمی‌شود، بلکه فقط این مسئله مطرح است که فعل «تراش خورد» فعل لازم است و فقط نیاز به موضوع بیرونی (فاعل) دارد و از طرفی بر اساس الگوی رایج مجهول‌سازی در زبان فارسی می‌تواند به ساخت مجهول تبدیل شود.

۱۳. الف) وقتی گیاهی آخرین روزهای عمر خود را طی کرد، می‌پلاسد و می‌پوسد و موادی را که از زمین گرفته ... دوباره به زمین پس می‌دهد (برگرفته از وب‌گاه^۳).

ب) اگر قسمتی از ساقه‌ها پلاسیده شد باید آن را چیده و در محل ... داروی ضد قارچ‌های انگلی بمالید (برگرفته از وب‌گاه^۴).

ج) * اگر پلاسیده شد باید آن را چیده و در محل ... داروی ضد قارچ‌های انگلی بمالید.

¹ <http://www.almass1001shab.blogfa.com>

² <https://www.hamshahrionline.ir>

³ <http://daneshnameh.roshd.ir>

⁴ <http://www.golforoush.com>

مثال (۱۳)، نمونه دیگری از مجهول‌سازی بر روی فعل لازم نامفعولی است. در این نمونه، هم هر دو بخش الف و ب از میان داده‌های طبیعی زبان معرفی شده‌اند. برای ارائه نمونه‌های بیشتر می‌توان، مثال‌های زیر را بیان کرد:

۱۴. در باغ گیاه‌شناسی توکیو بزرگترین گل جهان شکفته شد (برگرفته از وب‌گاه^۱).

۱۵. از آن کاکتوس پر از خار، گلی زیبا رویده شد و ... (برگرفته از وب‌گاه^۲).

۱۶. تسیولکوفسکی در سال ۱۹۳۵ فوت شد (برگرفته از وب‌گاه^۳).

در پیوند با مثال‌های (۱۱)، (۱۳) و یا نمونه‌های (۱۴) و (۱۵) ممکن است این ایده مطرح شود که فعل‌های «خشکیده شد»، «پلاسیده شد»، «شکفته شد» و «رویده شد» ترکیب [مسند + فعل ربطی] هستند و نه ساخت مجهول متشکل از صفت مفعولی به اضافه تصریف فعل کمکی مجهول‌ساز «شدن». نگارنده بر این باور است که فعل‌های مورد اشاره بر اساس رویکرد «هر فعل یک واقعیت رخدادی» (Mirzaei, 2016) ترکیب فعلی هستند. در این رویکرد، مفهوم فعل بر اساس ملاک‌های معنایی تعریف می‌شود و بیان می‌شود که فعل، آن بخشی از جمله است که ساخت موضوعی را فرامی‌خواند و ویژگی‌های دستوری فعل را هم می‌پذیرد. اگر در یک جمله، ساخت موضوعی‌ای فراخوانده شده‌است، باید بررسی شود چه فعلی در جمله حضور دارد که می‌تواند آن ساخت موضوعی را فراخواند. به این ترتیب، حتی اگر میان اجزاء فعل فاصله افتاده باشد، باز هم فعل، بر پایه ساخت موضوعی حاضر در جمله مشخص می‌شود. فعل جمله (۱۷) «بازی کردن» است؛ چون شرکت‌کننده‌های حاضر در این جمله / کنشگر و هم‌کنشگر هستند و به همان صورتی که برای ترکیب غیرجدای «بازی کردن» ارائه می‌شوند، در این جا هم آورده شده‌اند. طبعاً فعل «کرد» چنین ساخت موضوعی را فراخوانده‌است.

۱۷. بازی‌های مهمی با این تیم کردیم.

علاوه بر بحث فاصله میان جزء فعلی و غیرفعلی فعل مرکب، نوع «جزء فعلی» هم با توجه به این رویکرد می‌تواند مورد بحث قرار بگیرد. در واقع، اهمیتی ندارد که در ترکیب فعلی، چه جزء فعلی حاضر است، مهم این است ساخت موضوعی موجود در جمله را چه فعلی فراخوانده‌است. برای نمونه، در جمله (۱۸) ساخت موضوعی حاضر در جمله، شامل یک «تجربه‌گر» و یک «محرک» است. این ساخت موضوعی را توالی «ناراحت است» فراخوانده است و نه فعل «است». بر همین اساس این توالی، فعل، در نظر گرفته می‌شود و نه ترکیب مسند + فعل ربطی. زیرا بر پایه

¹ <https://www.isna.ir>

² <https://www.cloob.com>

³ <https://digiato.com>

تعریف، مسند، ویژگی را به مسندالیه نسبت می‌دهد و بر این اساس از جنبه معنایی نباید نقش معنایی جز دریافت کننده ویژگی داشته باشد.

۱۸. علی از رفتار دوستش ناراحت است.

با این مقدمه، در ادامه برای آنکه بتوان فعل بودن توالی‌های مورد اشاره در نمونه‌های (۱۱)،

(۱۳)، (۱۴) و (۱۵) را تأیید کرد، دلیل‌هایی آورده می‌شود:

یکم- دلیل‌های مرتبط با معنای گزاره‌ای: مسندالیه از دید معنایی باید شرکت کننده‌ای باشد که مسند، ویژگی‌ای را به آن نسبت می‌دهد. خانلری (Natel Khanlari, 2013, p. 205) معتقد است که در جمله‌های ربطی، نهاد جمله، فاعل نیست، بلکه دارنده صفت یا پذیرنده صفتی است که در جایگاه مسند قرار دارد. این تعریف نشان می‌دهد که مسندالیه نباید از دید معنایی نقش‌هایی چون کنش‌پذیر، تجربه‌گر، پذیرنده، مکان و یا مانند آن باشد، بلکه فقط پذیرای یک ویژگی است، مانند سازه‌های زیرخط‌دار شده در نمونه‌های (۱۹) تا (۲۱).

۱۹. رفتارهای این بچه بامزه است.

۲۰. این نوع طرز تفکر خیلی خنده‌دار است.

۲۱. هوا بارانی است.

در نمونه‌های (۱۱)، (۱۳)، (۱۴) و (۱۵)، فاعل جمله کنش‌پذیر است و در جریان محقق شدن

فعل، تغییر وضعیت داده‌است.

دوم- ملاک صرفی: اگر ترکیب‌های مورد اشاره، ساخت اسنادی متشکل از صفت + شدن باشد، صفت باید بتواند پسوند «تر» بپذیرد و تفضیلی شود. هر چند، همان‌گونه که در نمونه‌های (۲۲) تا (۲۵) دیده می‌شود، چنین امکانی برای جمله‌های (۱۱)، (۱۳)، (۱۴) و (۱۵) وجود ندارد، به این سبب که صفت حاضر در این جمله‌های، بخشی از فعل هستند و نه مسند در یک ساخت اسنادی.

۲۲. * آیا ریشه فساد در فوتبال خشکیده‌تر می‌شود؟

۲۳. * اگر قسمتی از ساقه‌ها پلاسیده‌تر شد ...

۲۴. * در باغ گیاه‌شناسی توکیو بزرگترین گل جهان شکفته‌تر شد.

۲۵. * از آن کاکتوس پر از خار، گلی زیبا روییده‌تر شد و ...

در نمونه‌های (۱۹) تا (۲۱) که ساخت اسنادی را به نمایش می‌گذارند، می‌توان صفت را

تفضیلی کرد. همچنین در این نمونه‌ها می‌توان صفت را به صورت صفت عالی ارائه کرد. برای نمونه، می‌توان گفت «این نوع طرز تفکر خنده‌دارترین طرز تفکر است» اما نمی‌توان گفت «آیا ریشه فساد در فوتبال خشکیده‌ترین ریشه می‌شود؟» یا نمی‌توان گفت «اگر قسمتی از ساقه

پلاسیده‌ترین قسمت شد ...». به این ترتیب، صفت در نمونه‌های (۱۱)، (۱۳)، (۱۴) و (۱۵) رفتار مسندی ندارد.

سوم - دلیل‌های مرتبط با معنای لغوی: توالی صفت + فعل «شدن» در جمله‌های (۱۱)، (۱۳)، (۱۴) و (۱۵) را می‌توان با یک فعل بسیط یا مرکب دیگر جایگزین کرد. در واقع توالی‌های صفت + فعلی شدن در این جمله‌ها، معادل یک فعل هستند، اما توالی صفت و فعل ربطی در ساخت‌های اسنادی نباید چنین شرایطی را داشته باشد. در نمونه‌های زیر، بعد از فعل‌های زیر خط‌دار شده، فعل‌های دیگری معرفی شده‌اند که همگی می‌توانند جایگزین توالی صفت + فعل شدن در جمله باشند.

۲۶. آیا ریشه فساد در فوتبال خشکیده می‌شود/ می‌خشکد؟

۲۷. اگر قسمتی از ساقه‌ها پلاسیده شد/ پلاسید/ آب از دست داد/ پژمرد/ چروک خورد ...

۲۸. در گیاه‌شناسی توکیو بزرگترین گل جهان شکفته شد/ روید/ باز شد/ گل داد/ جوانه زد.

۲۹. از آن کاکتوس پر از خار، گلی زیبا روید شد/ درآمد/ روید/ بردمید/ رشد کرد/ سبز

کرد و ...

این امکان جایگزینی، گواهی بر یکپارچگی معنایی توالی‌های «صفت + فعل شدن» در نمونه‌های (۱۱) تا (۱۵) است. همچنین، از میان همه استدلال‌های معنایی و صرفی این نتیجه‌گیری به دست می‌آید که توالی‌های مطرح شده در نمونه‌های ۱۱ تا ۱۵، همگی فعل هستند. این فعل‌ها، ظاهری همچون فعل‌های مجهول در زبان فارسی دارند و از دید معنایی، مشابه صورت غیرمجهول خود در هریک از نمونه‌های آورده شده هستند. در واقع، هریک از فعل‌های لازم را در نمونه‌های مطرح در این نوشتار، می‌توان به صورت صفت مفعولی درآورد و در کنار آن فعل «شدن» را برای نشان دادن ویژگی‌های دستوری فعل، صرف کرد. صورت پیش از عملکرد فرایند مجهول و پس از آن، هر دو لازم هستند. همان‌گونه که در این نوشتار، بررسی شد، فعل‌های لازمی که امکان مجهول‌سازی را فراهم می‌آورند، پس از عملکرد فرایند مجهول، در نحوه بازنمایی فاعل از هم متفاوت می‌شوند. آن‌چه در ادامه آمده است، به این موضوع می‌پردازد.

۳. مقایسه مجهول‌سازی در فعل‌های لازم ناکنایی و نامفعولی

کینن و درایر (Kenan & Dryer, 2007) در مجهول‌سازی فعل لازم، یک دسته‌بندی دوتایی را در نظر می‌گیرند که بر پایه امکان یا عدم امکان حضور فاعل پس از عملکرد فرایند مجهول‌سازی تعریف می‌شود. بررسی داده‌های طبیعی نشان می‌دهند که در زبان فارسی می‌توان این دسته‌بندی را به یک دسته‌بندی سه‌بخشی تبدیل کرد و در همان حال دلیل چنین دسته‌بندی را

نوع فعل لازم دانست. در واقع، رفتار فعل‌ها در داده‌ها نشان می‌دهند اگر فعل لازم از نوع ناکنایی باشد و بر این اساس فاعل فعل لازم کنشگر باشد، در جریان فرایند مجهول‌ساز فاعل باید تنزل مقام داشته باشد. هر چند، اگر فعل لازم از نوع نامفعولی باشد و در نتیجه فاعل آن از نوع کنش‌پذیر، دیگر نیازی نیست که در جریان مجهول‌سازی فاعل تنزل مقام داشته باشد. به بیان دیگر، در مجهول‌سازی تمرکز از روی کنشگر برداشته می‌شود و بنا بر آن است که کنشگر و کننده کار، مجهول یا بی‌اهمیت شود. در فعل‌های لازم نامفعولی که کنشگری وجود ندارد، دیگر لزوم تمرکززدایی از فاعل از بین می‌رود و فاعل کنش‌پذیر می‌تواند همچنان در مرتبه خود باقی بماند.

۴. نتیجه‌گیری

بررسی‌های پیکره‌بنیاد این پژوهش نشان داد که زبان فارسی هم‌مانند برخی زبان‌های دیگر، مجهول‌سازی بر روی فعل‌های لازم را روا می‌داند. علاوه بر این و با توجه به دسته‌بندی که بر پایه داده‌های این پژوهش به دست آمد، توانستیم تبیین بکنیم که دلیل تفاوت رفتاری فعل‌های لازم مجهول، آن‌گونه که کینن و درایر (Kenan & Dryer, 2007) معرفی می‌کنند چیست. در رده‌شناسی مفهوم مجهول هرگونه انحراف از مجهول‌بنیادی با عنوان مجهول غیربنیادی شناخته می‌شود. کینن و درایر (همان) پس از معرفی مجهول‌بنیادی دسته‌بندی پنج‌تایی از فعل‌های مجهول را به دست می‌دهند که از آن‌ها با عنوان مجهول بی‌شخص نام می‌برند. در حالت اول و دوم با استفاده از الگوی رایج مجهول‌سازی که بر روی فعل متعدی اعمال می‌شود، فعل لازم به شکل مجهول درمی‌آید. تفاوت حالت اول و دوم در حضور یا عدم حضور فاعل در جمله بعد از عملکرد فرایند مجهول است. دسته‌بندی کینن و درایر (همان) در این دو مورد فقط از دید توصیفی است و آن‌ها در معرفی این دو امکان دلیلی را ارائه نمی‌دهند. بررسی پیکره‌بنیاد داده‌های زبان فارسی نشان می‌دهد که پس از عملکرد فرایند مجهول‌سازی بر روی فعل لازم نامفعولی، فاعل در همان مرتبه فاعلی ظاهر می‌شود. هر چند، اگر فعل لازم از نوع ناکنایی باشد، دو دسته فعل مجهول قابل بررسی است؛ آن‌هایی که پس از عملکرد فرایند مجهول حضور کنشگر را در حالت غیرفاعلی مجاز می‌دانند و گروه دوم ساخت‌هایی که حذف کنشگر را الزام می‌کنند. به این ترتیب، رفتار فاعل فعل لازم پس از عملکرد فرایند مجهول به سه شکل است: نخست، فاعل از جمله حذف می‌شود؛ دوم، فاعل به شکل غیرفاعلی ظاهر می‌شود، هر چند امکان حذف هم برای آن می‌تواند مطرح باشد؛ سوم، پس از عملکرد فرایند مجهول‌ساز بدون تغییر در مرتبه، همچنان در حالت فاعلی نمایان می‌شود. دقت در رفتار فعل‌های لازمی که در گستره عملکرد فرایند مجهول

قرار می‌گیرند نشان می‌دهد که این تفاوت رفتار به نوع فعل لازم برمی‌گردد. اگر فاعل فعل لازم به لحاظ معنایی کنشگر باشد، پس از مجهول‌سازی تنزل مقام دارد (به صورت حذف یا بازنمایی در حالت غیرفاعلی). اگر فاعل از نوع کنش‌پذیر باشد، وضعیت فاعل پیش از مجهول‌سازی و پس از آن تغییری نمی‌کند و به دنبال عملکرد فرایند مجهول‌تغییری در مرتبه آن صورت نمی‌گیرد. به این ترتیب، برای توجیه تفاوت رفتاری فعل‌های لازمی که تحت عملکرد فرایند مجهول‌قرار می‌گیرند، لازم است آن‌ها را به لحاظ معنایی و از جهت نقش‌های معنایی که به دست می‌دهند مورد بررسی قرار داد و بر اساس آن فعل‌های لازم را به دو گروه ناکنایی و نامفعولی دسته‌بندی کنیم.

فهرست منابع

- انوشه، مزدک (۱۳۹۴). «مسئله مجهول در زبان فارسی: رویکردی کمینه‌گر». پژوهش‌های زبانی. دوره ۶. شماره ۱. صص ۱-۲۰.
- حقی‌بین، فریده (۱۳۸۳). «جهت‌میانه در زبان فارسی». مجله دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی. شماره ۱۴۶. صص ۱۴۱-۱۵۴.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۴). «مجهول در زبان فارسی». زبان‌شناسی. شماره ۳. صص ۳۱-۴۶.
- رضایی، والی (۱۳۸۹). «نگاهی تازه به ساخت مجهول در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی. شماره ۱. صص ۱۹-۳۴.
- زاهدی، کیوان (۱۳۷۴). *مجهول در فارسی امروز*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کریمی، یادگار و مژگان عثمانی (۱۳۹۵). «بررسی نحوی ساخت مجهول: رویکرد گذر پنهانی». *زبان پژوهی*. ۸ (۲۰)، ۹۹-۱۲۴.
- میرزائی، آزاده (۱۳۹۴). «هر فعل یک واقعیت رخدادی: نظام فعل در زبان فارسی». دستور. شماره ۱۱. صص ۵۷-۹۲.
- ناتل خانلری. پرویز (۱۳۹۲). *دستور زبان فارسی*. ج ۳. تهران: توس.

References

- Abraham, W., & Leiss, E. (2006). The impersonal passive: Voice suspended under aspectual conditions, In W. Abraham & L. Leisiö. (Eds.), *Passivization and Typology: Form and function* (pp. 502-517, Vol. 68). Amsterdam: John Benjamins Publishing
- AleAhmad, A., Amiri, H., Darrudi, E, Rahgozar, M., & Oroumchian, F. (2009). Hamshahri: A standard Persian text collection. *Knowledge-Based Systems*, 22(5), 382-387.
- Anoushe, M. (2015). Passive structure in Persian: a minimalist approach. *Language Research*, 6(1), 1-20. doi: 10.22059/jolr.2015.56604 [In Persian].

- Chvany, C. V. (1975). *On the syntax of BE-sentences in Russian*. Cambridge, MA: Slavica Publishers.
- Dabir-Moghaddam, M. (1985). Passive in Persian. *Iranian Journal of Linguistics*, 3, 31-46 [In Persian].
- Haghighin, F. (2004). Middle-voice in Persian. *Journal of Literature Department of Ferdowsi University*, 37(3), 146. 141-154 [In Persian].
- Hajati, A. (1977). *Ke-Construction in Persian: Descriptive and theoretical aspect* (Ph.D. dissertation). University of Illinois, Urbana- Champaign, United States.
- Karimi, Y., & Osmani, M. (2016). A smuggling approach to the passive structure in Persian. *Language Research*, 8(20), 99-124. doi: 10.22051/jlr.2015.1862 [In Persian].
- Keenan, E. L., & Dryer, M.S. (2007). Passive in the world's languages. In T. Shopen (Ed.), *Language typology and syntactic description* (Vol. 1, pp. 325-361). Cambridge: Cambridge University Press.
- Marashi, M. (1970). *The Persian verb: A partial description for pedagogical purposes* (Ph.D. dissertation), University of Texas, Texas, United States.
- Mirzaei, A. (2016). Verb as an event reality: The Persian verb system. *Grammar*, 11, 57-92 [In Persian].
- Nateli Khanlari, P. (2013). *Persian language grammar*. Tehran: Toos [In Persian].
- Perlmutter, D. M. (1978). Impersonal passives and the unaccusative hypothesis. In A. C. Woodbury, F. Ackerman, C. Chiarello, O. D. Gensler, J. J. Jaeger, J. Kingston, E. E. Sweets, H.T. Thompson, & W. Whistler (Eds.), *Presented in Proceedings of the Fourth Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (pp. 157-189). Berkeley: University of California.
- Perlmutter, D. M., & Postal, P. M. (1977). Toward a universal characterization of passivization. In K. Whistler, R.D. Van Valin, J. C. Chiarello, J.J. Jaeger, M. Petrucci, H. Thompson, R. Javkin, & A. Woodbury (Eds.), *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (Vol. 3, 394-417). Berkeley: Berkeley Linguistics Society.
- Rasooli, M. S., Kouhestani, M., & Moloodi, A. S. (2013). Development of a Persian syntactic dependency treebank. Presented In *The 2013 Conference of the North American Chapter of the Association for Computational Linguistics: Human Language Technologies (NAACL HLT)*, Atlanta, USA.
- Rezai, V. (2010). Passive constructions in Persian: a new perspective. *Researches In Linguistics*, 2(2), 19-34 [In Persian].
- Sansò, A. (2006). 'Agent defocusing' revisited: passive and impersonal constructions in some European languages. In W. Abraham & L. Leisiö. (Eds.), *Passivization and Typology: Form and function* (Vol. 68, pp. 213-230). Amsterdam: John Benjamins Publishing.
- Zahedi, K., (1996). *Passive in contemporary modern Persian* (Master's thesis). The Institute for Humanities and Cultural Research, Tehran, Iran [In Persian].

وبگاهها

<http://daneshnameh.roshd.ir>
<http://shahraraonline.ir>
<http://www.almass1001shab.blogfa.com>
<http://www.golforoush.com>
<http://www.ion.ir>
<https://digiato.com>
<https://jamejamonline.ir/>
<https://khabarfarsi.com>
<https://www.asriran.com>
<https://www.cloob.com>
<https://www.dana.ir>
<https://www.entekhab.ir>
<https://www.farsnews.ir>

<https://www.hamshahrionline.ir>
<https://www.isna.ir>
<https://www.isna.ir>
<https://www.naakojaaketab.com>
<https://www.tabnak.ir>
<https://www.tasnimnews.com>
<https://www.tejaratbank.ir>

The Passivization of Intransitive Verbs in Persian Language

Azadeh Mirzaei¹

Received: 26/07/2019

Accepted: 04/12/2019

Article Type: Research

Abstract

Keenan and Dyer (2007: 329) introduce the two types of passive constructions; basic passives and non-basic passives. In basic passives, no agent phrase is present and the main verb in its non-passive form is transitive. In these types of passives, the main verb expresses an action, having agent subjects and patient objects in its non-passive form (transitive form). Any deviation from the basic passive constructions leads to non-basic passives. Although in the basic passives, the main verb in its non-passive form is transitive, typological studies of passive construction show that some languages permit passives on intransitives. Keenan and Dryer (2007) introduce the term “impersonal passive” with 6 subtitles. They call the intransitive passive constructions as a kind of impersonal passive and classify the passivization of intransitives into two groups. The first one uses the syntactic and morphological pattern of basic passives to derive non-basic passives from intransitive verbs. The second one utilizes the same passive morphology on intransitives and the agent phrases in the same way as in the basic passives.

In the Persian language, there is a rich literature on passives. Accordingly, some linguists do not agree on existence of passive construction in Persian. Those who disagree on the existence of passives called this so-called passive construction inchoative. In contrast, many linguists admit this idea and consider different aspects of passive construction in different approaches. Despite this rich literature on passive construction in Persian, no research has been conducted on the passivization of intransitives.

This study which is both theory-based and corpus-based addresses the passivization of intransitives in the Persian language. The two corpora, including Persian Syntactic Dependency Treebank (Rasooli et al., 2013) and Hamshahri corpus (AleAhmad et al., 2009) provide the data required (passive verbs) for the research. For this purpose, different conjugations of the passive voice auxiliary verb ‘šodan’ are searched and then, among the different passive verbs, intransitive passives are listed. In the next step, in order to examine how these verbs are presented in the natural language data, the websites have been searched for the

¹ PhD in Linguistics, Assistant Professor and Faculty Member, Linguistics Department, Allameh Tabataba'i University; azadeh.mirzaei@atu.ac.ir

passive and active forms of these intransitive verbs. The results emerged from the frequency count and descriptive statistics showed that in Persian the language, some unaccusative and unergative intransitives can be passivized based on common passivization pattern in this language. The passives on unaccusative intransitives accept the subject of active form after being passivized in the subject position, whereas those from unergative intransitives maybe accept or do not accept, that is in the second form of intransitive passivization the subject is deleted or demoted in an optional oblique phrase. This corpus-based study therefore classifies passives on intransitive verbs into three groups. These three possibilities are determined by the type of intransitives and the subject's behavior. If the subject of active intransitive is agent, the verb is unergative intransitive. The subject of active unergative intransitive can be demoted by eliminating from the sentence or by demoting to the status of an oblique NP after passivization. Based on the subject's behavior of unergative verb in passivization, these verbs can be divided into two groups; unergative passive type 1 and unergative passive type 2. If the subject of the intransitive verb is the patient, the verb is unaccusative intransitive. After passivization, the subject of passive and active forms of these verbs are identical in the subject position.

Some unergative passive type 1 in the Persian language are as follows 'zaberuizi cardan', 'zaberudai cardan', 'casifcari cardan', 'xarabecari cardan', 'rezdeham cardan', 'zetesab cardan'. Some unergative passive type 2 in Persian language are 'hamhame cardan', 'saxtosaz cardan', 'xanesazi cardan', 'fahracazi cardan', 'camforufi cardan', 'Gijamat cardan', 'Ganunfecani cardan', 'cefavazi cardan', 'zenGelab cardan', 'tamaddonsazi cardan', 'sijahcari cardan'. Some accusative passive in Persian language are as follows 'palasidan' 'pazmoidan' 'rujidan' 'jecaftan' 'jecoftan' 'fot cardan' 'zabse cardan' 'iosub cardan' 'taraf xordan'.

Accordingly, the results of this corpus-based study revealed that the Persian language allows passivization of intransitives like some other languages (Dutch, German, Latin, Classical Greek, North Russian dialects, Shona (Bantu), Turkish, and Taramahua (Uto-Aztecan)). In addition to this central result, according to the findings, we could also explain why the subjects of some intransitive verbs remain in the subject position after passivization but the subjects of the other one demote in oblique position or deleted from the sentence. For this reason, the intransitive verbs can be divided into two groups; unergative and unaccusative intransitives where the subject of the first one is the agent and the subject of the other one is the patient. After passivization, the patient subject of the intransitive active verb remains in the subject position but the agent subject of the intransitive active verb demotes through deleting or appearing in the form of an oblique phrase.

Keywords: Passive construction, Impersonal passive, Unaccusative verb, Unergative verb, Persian language